

تحلیل مردم‌شناختی هنر فرت‌بافی مطالعه موردی: تربت جام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

محمد صادق فربد^۱

عالیه رضاییان^۲

چکیده

هنر بافتن در تربت‌جام با نام «فرت‌بافی» یا «بافت پارچه» با نقوش متفاوت و ساده روستایی - متعلق به آن دیار- شناخته می‌شود. فرت‌بافی گرچه مانند ابریشم یا حریربافی یزد، بردبافی نیشابور و گلیمچه‌بافی گیلان شهرت ملی ندارد؛ اما در این منطقه کاملاً شناخته شده است و از جمله مشاغل خانگی به‌شمار می‌آید که نقش پررنگی در ایجاد اشتغال زنان دارد و با دستگاہی بسیار ابتدایی انجام می‌شود، که از وسایل محیط اطراف بافندگان ساخته شده است. این پژوهش می‌کوشد تا این هنر مهجور و ناشناخته منطقه و سرزمین تربت‌جام امروز و بوژگان یا بوزجان قدیم را توصیف و واکاوی کند. سرزمینی خشک و کویری که با زمزمه‌ی بادهای سیاه و بی‌رحم خو گرفته، اما مردمان خستگی‌ناپذیرش پنجه در پنجه‌ی طبیعت انداخته‌اند و به گاه کار و به هنگامه‌ی هنرمندی تصاویر خیره‌کننده‌ای آفریده‌اند. در این پژوهش از رهگذر مصاحبه با بافندگان مشخص شد که فرت‌بافی، قدمتی دیرین و چند صد ساله دارد و در مسیر رشد و تکوین خود، آرام آرام و پا به پای زندگی شبانی و کشاورزی مردمانی که همواره حاصل دسترنج خویش را مصرف کرده‌اند، قد کشیده و جایی برای خود در جوانب مسائل اقتصادی، هنری، ادبی و اعتقادی باز کرده و جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی مردمان این خطه شده است. از آنجا که فرت‌بافی در منابع پژوهشی مکتوب فاقد منبع بوده است، بر دشواری تحقیق افزوده شد؛ اما با این وجود چگونگی بافت، طراحی نقش‌ها، تشریح دقیق دستگاہ فرت‌بافی مستند به تصاویر و عکس‌های گرفته شده در کنار رابطه‌ی آن با ادبیات و سروده‌های محلی در هنگام بافتن - از سوی زنان روستایی بافنده تربت‌جامی - و تأثیر آن در اقتصاد خانواده

۱. استادیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Alie.rezaiyan@gamil.com

۲. کارشناس ارشد مردم‌شناسی

روستایی و نیز دشواری‌ها و عوامل مضر این هنر، به همراه پیشنهادهایی برای بقای فرت بافی، مطرح و مورد پژوهش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: فرت، فرت‌بافی، تربت‌جام، هنر و زن، اقتصاد.

مقدمه

شناخت جوامع و تغییر و تحولات صورت گرفته در گذر زمان و در بستر اجتماع به ما می‌آموزد که هنر و صنعت به شکل ابتدایی، مؤثر و در عین حال ساده، چگونه در میان مردمان یک منطقه نهادینه شده و چگونه تأثیرات زبان‌شناختی و فرهنگی خود را در قالب هنر، ادبیات و موسیقی محلی و باورها و اعتقادات در آن منطقه بر جای گذاشته است. با نگاهی به سایر پیوندهای هنری در منطقه‌ی «بوژگان قدیم» در می‌یابیم که سرزمین خشک و نامهربانی آسمان، مردمانی را با اراده‌های آهنین و دستانی پرتوان که از نای‌نی‌شان سوز هجران و از سرپنجه‌هایشان هزار هنر تحسین برانگیز می‌تراود، پرورده است.

با این زاویه‌ی دید هنر فرت‌بافی^۱ تربت‌جام، ضمن بررسی چگونگی بافت پارچه به رابطه‌ی تنگاتنگی که میان کار کارگاهی با دستگاه فرت‌بافی که هنری زنانه به‌شمار می‌آید از یک سو و اقتصاد خانواده، شعر و ادبیات، باورها و اعتقادات از سوی دیگر، می‌پردازد. از همین‌رو، هنر فرت‌بافی به‌دلیل قدمت و دیرینگی آن نزد شهروندان تربت‌جام از جایگاهی ویژه برخوردار است. ارتباط این «هنر - صنعت» به بستر تمدنی منطقه‌ای به نام «بوژگان» از توابع تربت‌جام بر می‌گردد و همین امر سبب شده تا هم‌چنان به دشواری زنده بماند، گرچه فراز و فرودهای این هنر - صنعت به‌دلیل رشد صنایع ماشینی بافندگی و لطمه خوردن هنر فرت‌بافی به‌عنوان یکی از هنرهای ظریف و دستی، قابل کتمان نیست. این هنر دستی در بین شهروندان جام به‌ویژه روستاییان منطقه‌ای به‌نام «بزد» رواج بسیار دارد و در این میان، نقش محوری زنان در رشد، شکوفایی و مانایی آن تصویری از قامت این هنر - صنعت را در برابر ما قرار می‌دهد، صنعتی که می‌تواند

نقش شایسته‌ای در به سامانی خانوارها به لحاظ درآمدزایی، اشتغال، کاهش جرم و بزه، افزایش مودت و صمیمیت، و انسجام گروه‌های کاری و خانوادگی داشته باشد، اگر مورد حمایت دستگاه‌های اجرایی قرار گیرد و از چرخه‌ی مہجوریت و محرومیت برهد. روش تحقیق در این پژوهش، میدانی و از طریق مشاهده مشارکتی - که عمده‌ترین اصل در روش مردم‌شناسی است - و نیز مصاحبه با بافندگان روستایی منطقه تربت‌جام و متکی بر پرسش و پاسخ و استفاده از مدارک و اسناد محدود و مکتوب است.

۱- مکان و قلمرو جغرافیایی

تربت‌جام در شمال شرقی کشور و در همسایگی افغانستان و ترکمنستان قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۹۲۸ متر است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۲۱۰۳۴۹ نفر جمعیت دارد. آب و هوای قاره‌ای، یعنی زمستان‌هایی بسیار سرد و تابستانی گرم و خشک دارد. در غرب تربت‌جام کوهستان بزد که دنباله‌ی رشته کوه بینالود است قرار گرفته و دارای معادنی چون تراورتن و گچ و آهک است. مردم شهرستان تربت‌جام بیشتر کشاورز و دامدارند و البته از چند سال قبل از انقلاب، مشاغل خدماتی و اداری در این شهر مانند سایر نقاط کشور رایج شده است. محصولات معروف کشاورزان این شهر و روستاهای اطراف آن، عبارتند از گندم، جو، چغندر قند، خربزه و حبوبات و غلات، پسته، زعفران و زیره‌ی سبز. جالب آن است که با توجه به بارندگی کمی که در این منطقه اتفاق می‌افتد، این شهر در سال‌های اخیر بالاترین میزان برداشت محصول گندم و جو را در استان خراسان داشته است که این نشان از تلاش و خستگی ناپذیری مردمان این شهر در رویارویی با طبیعت خشک این منطقه دارد. زبان مردم تربت‌جام فارسی است که آن را با لهجه‌ی محلی صحبت می‌کنند. بیشتر مردم این شهر مسلمان و پیروی مذاهب تشیع و تسنن هستند، ادیان دیگر پیروان اندکی در این شهر دارند. (مودودی، محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

فرت‌بافی هم مانند سایر انواع صنایع دستی که در خراسان بزرگ رایج و متداول بوده است، قدمت و دیرینگی چند صد ساله دارد، اما این هنر - صنعت از پیشینه‌ی مکتوب و

مشخصی که صرفاً به معرفی آن پرداخته باشد برخوردار نیست و بافندگان بیشتر شیوه‌ی بافت را به صورت شفاهی و سینه به سینه به دیگران انتقال داده‌اند. از این رو انتقال تجربیات استادان فرت‌باف به شاگردانشان سبب استمرار این هنر شده است. با این وجود در «کتاب نیشابور شهر فیروزه» به قلم فریدون گرایلی درباره این هنر آمده است:

عدن، شهری است از شهرهای مشهور عربستان واقع بر سواحل دریای هند از جانب یمن (دهخدا، ذیل عدنی) و بُردِ یمانی، پارچه‌ای است که در یمن بافته می‌شده یا خاص یمن بوده (دهخدا، ذیل بُرد) «ابوسعید محمد بن ابراهیم معزی»، از اهالی بوژان قرن ششم هجری است، وی پیشه‌ی «بُردبافی» داشته، اما این که وی «بُرد نیشابوری» می‌بافت شاید برآمده از این باشد که بُرد بافته‌ی نیشابور، از نظر مواد اولیه و یا نوع بافت و یا رنگ و طرح و یا چیزی از این دست، با بُردِ یمانی، تفاوت‌هایی داشته است. از دیگر سخن، یکی از صنایع دستی نیشابور امروز و روستای بوژان «فرت‌بافی» (در گویش نیشابوری = فردبافی f,rad bāfi) است. با این پیشینه، به نظر می‌رسد چنان که واژه‌ی «فرت» دگرگون شده‌ی «بُرد» باشد، صنعت فرت‌بافی در منطقه خراسان، پیشینه‌ای دیرینه دارد و احتمالاً پس از تغییراتی، به دست ما رسیده است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۵۰۶-۵۰۷). هم چنین در کتاب «دایره‌المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن» به قلم سید صدر فرت‌بافی را این گونه شرح داده است:

فَرْت‌بافی (Traditional Cloth Weaving) بافت و تهیه‌ی منسوجات مختلف از قبیل انواع حوله، چادرشب، سفره، بقچه و لباس زیر، به وسیله‌ی نخ‌های پنبه‌ای تابیده یا ابریشم، در استان خراسان، «فرت‌بافی» یا «تُن‌بافی» نامیده می‌شود. نخ مصرفی آن، نخ پنبه‌ای ۱۶ دولا و گاه برای پود، از نخ‌های ابریشم مصنوعی نیز استفاده می‌شود. نقوش رایج در این جودانه، پیچازی و چهارخانه است (سید صدر، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

۱-۱- تاریخچه بافت

تاریخ نساجی در ایران به آغاز عصر نوسنگی می‌رسد. در حفاری‌هایی که در آغاز سال‌های ۱۹۵۰م. در غار نزدیک دریای خزر به عمل آمد قطعات پارچه بافته شده از پشم و موی بز به دست آمد و با روش آزمایش کربن ۱۴ معلوم شد که مربوط به ۶۵۰۰ - ۲۰۰ سال کمتر یا بیشتر پیش از میلاد مسیح است (ولف، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

با چنین سابقه‌ای دیرین، بیراه نیست اگر نخستین بافت‌ها را به‌عنوان صنایعی ساده که با ابزار و وسایل موجود در محیط زندگی بشر پایه‌گذاری شده‌اند، قلمداد کنیم بافت‌هایی که در شرایط سخت سرما یا گرمای محیط به یاری انسان آمده و او را در بزنگاه نیاز منتفع کرده و با گذشت زمان رو به تکامل نهاده و رنگی بر رنگ و نقشی بر نقش و شکلی بر شکل آن افزوده، و آن شده که امروز بر تن ما نشسته است.

صنایع دستی به‌عنوان دست‌هایی از صنایع که مهارت، ذوق، خلاقیت، نیاز و محیط انسان در تکوین آن نقش داشته، بازتابی از تاریخ و تمدن هر قوم و ملتی است. در این میان، فرت‌بافی نیز به‌عنوان گونه‌ای از بافت پارچه و نیز لباس، حکایت از ذوق و تلاش زنان در خطه‌ی خراسان دارد. زنانی که به‌هنگامه‌ی کشاورزی پایه‌پای مردان در کاشت، داشت و برداشت همراه بوده‌اند و به‌گاه دامداری با شرکت در بخش عمده‌ای از فعالیت‌هایی نظیر دادن علوفه، تمیز کردن آخور، دوشیدن شیر، تهیه‌ی ماست و پنیر و کره و روغن و... از پاننشسته‌اند و حضورشان را رنگی از خستگی‌ناپذیری زده‌اند و به‌هنگامه‌ی شروع فصل سرما که زمین سیاه می‌شود و آب در جریان یخ می‌بندد و درختان چونان مادران به انتظار نشسته، ریشه در تاریکی می‌دوانند، کنار فرت‌هایشان قصه‌ی روزگار سپری شده را آرام‌آرام می‌بافند، تا کودکان غنوده در بسترشان، خواب بهاری سبز را کنار رودخانه‌ای که به کاریز سرازیر می‌شود، ببینند.

۱-۲- تاریخچه بافت‌های مشابه (ابریشمی)

کشف کرم ابریشم و پرورش کرم ابریشم برای نخستین بار در چین باستان اتفاق می‌افتد. چینی‌ها پس از کشف ابریشم و استفاده از آن در تهیه انواع پارچه‌ها و پوشاک

توانستند سال‌های متمادی آن را هم‌چون یک راز از دیگران خصوصاً مردم سایر کشورها پنهان دارند اما پس از حدود سه هزار سال پنهان کاری، دیگر جوامع از جمله ژاپن و ایران به این اطلاعات دست یافته و آن را رواج و گسترش داده‌اند.

صنعت ابریشم‌بافی در ایران نیز از سابقه طولانی برخوردار است و آثار به‌دست آمده از حفاری‌های تپه‌های مارلیک و چراغعلی این ادعا را تأیید می‌نماید. پارچه‌های ابریشمی با تارهای طلا و نقره در شوشتر، شیراز، فسا و اصفهان بافته می‌شدند و از جمله مراکز ابریشم‌بافی ایران مناطق رامیان، مینودشت و ترکمن صحرا در استان گلستان و روستای زاوین، شهرستان‌های کلات نادری، راز و جرگلان، مانه و سملقان در استان خراسان را می‌توان نام برد (روح فر، ۱۳۹۱: ۲۳).

پارچه بافی پیشروترین صنعت ایران و دنیای اسلام بوده، که به تدریج بسیار گسترده شده و حجم تولید و شمار شاغلان آن پیوسته افزایش یافته است. بخشی از صنعت نساجی، که زیر نظر مقامات بالای دولت بود پارچه و تزئینات مخصوص پوشاک خلفا و امیران، سران لشکر، مقامات بالای دولتی و هم‌چنین انواع جامه‌های اهدایی از طرف دستگاه دولت را تولید می‌کرد و بخش دیگر تولیدکنندگان گروه‌های آزاد بودند که تولید خود را به دولت یا مستقیماً به بازرگانان می‌فروختند (حسن و هیل، ۱۳۷۵: ۲۳۹).

در شهرها در فاصله‌ی سده‌ سوم و چهارم هـ.ق. صنعتگران آزاد از سازمان منظم صنفی برخوردار بودند. در کنار تولیدکنندگان کوچک شهر، کارگاه‌های بزرگی متعلق به دولت یا مالکان بزرگ وجود داشت، مثلاً علی بن احمد راسبی در خوزستان، هشتاد دستگاه کارگاه بافندگی در تملک داشت. در این کارگاه‌ها پارچه‌های ابریشمی و جز آن تولید می‌شد (قُرطبی، ۱۳۶۴: ۴۵). مسلمانان کارگاه‌های دولتی پارچه‌بافی را خصوصاً در امپراتوری‌های روم شرقی و ساسانی درهم ادغام کردند و خراج سالانه خلفا و امرا شامل پارچه‌ها و جامه‌های هر محل نیز می‌شد (گرانوسکی، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

پارچه‌های پنبه‌ای از نوع خشن و ظریف در اصفهان، ری، همدان، قزوین، قم و نیشابور تولید می‌شد، و در سده‌های چهارم و پنجم هـ.ق. به تدریج پنبه جای کتان را گرفت. پارچه‌های ابریشمی در ری، قزوین، دامغان، اصفهان و شیراز، و با تارهای طلا و

نقره در شوشتر، شیراز، فسا، اصفهان و ری بافته می‌شد (همان: ۲۰۴). شوشتر به دلیل ابریشمینه‌های رومی‌اش شهرت داشت. در فسا بافندگان پارچه پرده‌ای مخصوصی از ابریشم و پشم با شمشه‌ها و حاشیه‌ها برای امیر وقت تولید می‌کردند (مک داوُل، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

خراسان و ایالات شمالی، به‌خصوص گرگان و مازندران و گیلان نیز در سده‌های چهارم و پنجم هـ.ق. از مراکز مهم تولید پارچه و لباس بودند (همان: ۱۵۵). در نیشابور و مرو بهترین پنبه و پارچه با تارهای نخی — یا مُلَحَم — تولید می‌شد و مرو به سبب بافت بهترین پارچه سیاه — شعار عباسیان — و ابریشمینه‌های کتیبه‌دار برای عمامه شهرت یافته بود. در سغد پارچه‌هایی به شیوه ابریشمینه‌های ساسانی می‌بافتند و با چین دادوستد می‌کردند. بخارا در دوره سامانی بازاری جهانی برای تجارت پارچه‌ی ابریشمی، انواع نخی نازک معروف به چیت موصلی و نوعی پارچه ضخیم معروف به زَنَدَنجی بود (همانجا). در دوره سامانی خراسان و ماوراءالنهر نه تنها بیش از هر جا هویت طرح‌های ایرانی را مصون نگاه داشتند تا به نسل‌های آینده برسد، بلکه تأثیر عمیقی بر صنایع پارچه‌بافی دیگر ملت‌های اسلامی برجا گذاردند.

در این میان، تاریخ فرت‌بافی سینه به سینه منتقل شده و روایتی که ما از آن در بوژگان قدیم و تربت‌جام امروز از خراسان — از زبان زنان بافنده روستایی — در اختیار داریم نشان می‌دهد که دست کم به چند قرن پیش باز می‌گردد که همزاد بافت‌های ابریشمینه در خراسان بزرگ است.

۱-۳- تاریخچه فرت‌بافی در شهر تربت‌جام

فرت‌بافی یا تون‌بافی هنر دستی و زنانه‌ی مردم شهر تربت‌جام امروز و بوژگان دیروز است که با شعربافی در یزد و بردبافی در نیشابور قابل قیاس است. فرد در فرهنگ معین به معنی تاروپود آمده است. پیشینه‌ی این هنر به درستی معلوم نیست. بافندگان امروزی آن را سینه به سینه و شفاهی از مادرانشان آموخته‌اند و همان گونه نیز به دخترانشان یاد داده‌اند. همان‌گونه که در بخش پیشینه‌ی تحقیق اشاره شد فرت‌بافی

سابقه‌ای چندین ساله دارد، اما با این وجود هیچ منبع مکتوبی که در آن به شیوه بافت، انواع بافت، نقوش، مواد اولیه، تأثیرگذاری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بر خانوارها و... اشاره شده باشد در دست نیست.

در قولی دیگر به نقل از یکی از فرت‌بافان قدیمی شهر واژه فرت برگرفته از صدای برخورد نی‌ها و شانه در دستگاه فرت است، درست مانند صدایی که به هنگام قیچی زدن پارچه به وجود می‌آید.^۱

۲- مراحل بافت فرت در تربت جام

۲-۱- مواد اولیه و آماده‌سازی نخ

۲-۱-۱- تهیه‌ی نخ: در قدیم نخ مصرفی در صنعت فرت‌بافی بیشتر حاصل کار و فعالیت خود بافندگان بود، چرا که مردم در این شهر بیشتر به کشاورزی و دامداری مشغول بوده‌اند و با چیدن پشم دام‌ها، نخ مصرفی‌شان را هم تولید می‌کردند. در فصل بهار و پاییز، پشم گوسفندان و موبزها چیده می‌شد و شست و شوی پشم‌های چیده آغاز و در قدم بعدی با خشک شدن پشم‌ها، زنان با صبر و حوصله به پاک کردن آن مشغول می‌شدند و خار و خاشاک آن را با دست می‌چیدند (تصویر ۱) و در مرحله‌ی بعد پشم پاک شده را شانه می‌کردند. بعد از این زنان ریسیدن نخ را شروع می‌کردند، روندی که در آن پشم به وسیله‌ی دستگاه ریسندگی به نخ تبدیل می‌شود. نخ به دست آمده که عاری از الیاف مصنوعی بود، بسیار مقاوم و نیز از لحاظ پزشکی سالم بود و حساسیتی را در پوست ایجاد نمی‌کرد.^۲

نخ مصرفی بافندگان در گذشته بیشتر ابریشم و ابریشم برقی بود که بسیار مرغوب و با کیفیت بود، اما به دلیل گران شدن این نوع نخ و عدم تمکن مالی بافندگان و نیز خریداران این دست‌بافته‌ها، بیشتر از نخ‌های با کیفیت پایین و ارزان استفاده می‌شود مانند نخ پنبه و کاموا.

بافندگان قدیمی و مسن در شهرستان تربت جام هنوز هم از نخ ابریشم برقی به لحاظ

۱. مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار ۹۲/۲/۲۰- تربت جام.

۲. مصاحبه با خانم زری جامی الاحمدی، دبیر آموزش و پرورش ۹۱/۱۲/۱۵- تربت جام

کیفیت استفاده می‌کنند، و اعتقادی به مصرف سایر نخ‌ها ندارند. این دست‌بافته‌ها هم مشتریان خاص خود را دارد که استفاده از محصولات بافته شده از ابریشم را با هیچ محصول دیگری عوض نمی‌کنند.

۲-۱-۲- رنگریزی: رنگریزی حرفه‌ای است که در کنار ریسندگی به صنعت و هنر فرت‌بافی رونق می‌دهد. پیشتر از این هنر رنگریزی در شهر تربت‌جام به‌وسیله‌ی رنگرزان محلی و ماهر انجام می‌شد. آنها محله‌ای به نام محله‌ی رنگرزا داشتند، محله‌ای که هنوز هم تعداد اندکی از این رنگرزان قدیمی در آن به این حرفه مشغولند (تصویر ۲). برای رنگ کردن نخ، پاتیل‌های بزرگی وجود داشت که در آن آب را جوش می‌آوردند و سپس بنا به تقاضای صاحب نخ، جوهر رنگ‌های طبیعی مثل پوست انار، گردو، روناس، برگ حنا، زردچوبه و... را داخل آب جوش می‌ریختند و بعد از حل شدن کامل این مواد در آب جوش، نخ را داخل آن می‌انداختند و مرتب هم می‌زدند تا همه نخ‌ها به‌صورت یکسان و یکنواخت رنگ را به خود جذب کند، پس از اتمام کار کلاف‌های نخ را در حوضچه‌ی آب شست‌وشو می‌دادند تا رنگ اضافی آن شسته شود سپس کلاف‌ها را از طناب یا داربستی که به این منظور تهیه کرده بودند آویزان می‌کردند، تا خشک شود. نخ‌ی که به این روش رنگ می‌شد، تغییر رنگ نمی‌داد و رنگی هم پس نمی‌داد اما باید مرحله‌ی دیگری را پشت سر می‌گذاشت تا محکم و مقاوم شود و موقع بافت پاره نشود. برای این کار مقداری آرد گندم و آب را مخلوط می‌کردند و نخ را در آن می‌غلتاندند تا به‌طور کامل با ملات آمیخته شود سپس آن را خشک می‌کردند تا آماده‌ی بافت شود، نخ‌ی که به این شیوه آماده شده بود بسیار محکم و مقاوم بود و موقع بافت به‌ندرت پاره می‌شد.

در حال حاضر با ورود انواع رنگ‌های آماده و صنعتی، دیگر رنگرزا از رنگ طبیعی استفاده نمی‌کنند، بلکه بیشتر رنگهای آماده را تهیه و استفاده می‌کنند.^۱ هر چند صنعت - هنر هم‌جوار رنگریزی، مانند خود فرت‌بافی آفتابی بر لب بام است

۱. مصاحبه با خانم زری جامی الاحمدی، دبیر آموزش و پرورش ۹۱/۱۲/۱۵ - تربت جام.

و بافندگان رنگ و رنگرز را سال‌هاست با نخ‌های رنگ شده عوض کرده‌اند، اما هنوز هم گاه و بی‌گاه اجاق دیگ‌های رنگرزی به ضرورتی روشن می‌شود.

نخ آماده و رنگ شده اکنون در استان زن هنرمند و فرت‌باف، راهی بس دور و دراز را باید طی کند و از لابه‌لای انگشتان سرما و گرما دیده‌ی او بگذرد تا ترانه‌ی زندگی را در تار و پود رنگین روزها و ساعت‌ها و دقایق فصل سرما، به گرمی، کوک کند و شانه زند تا رچی بافته شود و رج بر رج بنشیند و قصه‌ی زندگی کامل شود و فصلی نو دوباره از راه برسد و زن زندگی را دوباره آغاز کند. «همان‌گونه که شیر مادر، انسان را تغذیه می‌کند و آب شیرین، زمین را و از درون هر دو زندگی جدیدی آغاز می‌شود که پر است از برکت» (لاهیجی و کار، ۱۳۸۷: ۱۰).

۲-۱-۳- چله‌بندی یا تنیدن: چله‌بندی همان آماده کردن نخ‌های تار برای بافت است. این کار همیشه در محوطه‌ای باز انجام می‌شود. به این صورت که ابتدا چوبی به بلندی ۲ متر- که به آن تننده^۱ می‌گویند - بر روی زمین یا دیوار ثابت می‌شود که روی آن ۴۰ میخ به فاصله‌هایی در حدود پنج سانتی‌متر کوبیده شده است، سپس در مقابل آن و با فاصله‌ای معین (۵ یا ۱۰ متر و یا بیشتر، یعنی متناسب با اندازه دستباف مورد نظر) سه میخ دیگر که از هم حدود نیم متر فاصله دارند بر روی زمین کوبیده می‌شوند. سپس بافنده شروع به عبور دادن نخ‌ها از بین میخ‌ها می‌کند و وقتی به دو میخ نزدیک هم می‌رسد نخ را به صورت ضرب درمی از میان آنها عبور می‌دهد. این کار ادامه می‌یابد تا تمامی نخ‌ها به دور میخ‌ها انتقال یابد. حال نخ‌ها به صورت چله در آمده و آماده انتقال به دستگاه بافندگی است. هر چله از چهل نخ تشکیل می‌شود و از آن‌جا که بافت دو رویه است (یعنی زیر و رو دارد باید ۸۰ نخ در نظر گرفته شود) برای یک حوله‌ی حمام که با چله‌ی ۹ قرار است بافته شود ۹ را ضرب در ۲ کرده و عدد ۱۸ را در ۴۰ ضرب می‌کنیم و به این ترتیب عدد ۷۲۰ به دست می‌آید که از این تعداد ۳۶۰ نخ مربوط به زیر کار و ۳۶۰ نخ مربوط به روی کار است.^۲

1. Tenade

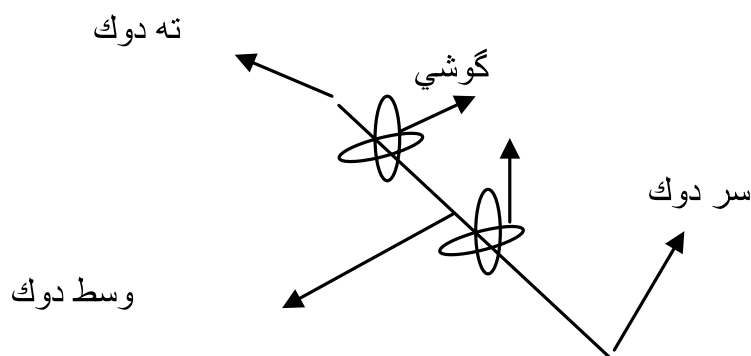
۲. مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار، ۱۳/۰۲/۹۲- تربت جام

۲-۱-۴- کلاوه (کُلُوَه)¹ یا چرخ توته

نخ دوک یا کلاف که به کدو هم مشهور است به وسیله‌ی دستگاهی به نام «چرخ توته» یا «کلاوه» (البته این وسیله به لیک لیک هم معروف است چرا که موقع کار با لک و لک که یک واژه‌ی محلی است به معنای آرام کار کردن) تبدیل به توته می‌شود، یعنی نخ به دور نی‌هایی به ارتفاع ۸ تا ۱۰ سانتیمتر پیچیده می‌شود. در مرحله بعد توته‌ها به وسیله‌ی دستگاه «نی‌پی» تبدیل به ماشوره می‌شود، ماشوره داخل ماکو قرار می‌گیرد و آماده‌ی بافت می‌شود. این توته‌ها در بافت پود استفاده می‌شود (تصاویر ۳، ۴ و ۵). دستگاه کلاوه یا لیک لیک شامل قسمت‌های زیر است:

۲-۱-۴-۱- پره‌های چرخ: این قسمت چرخ که به صورت پره‌های چوبی ساخته شده و با نخ‌های محکم و ضربداری به هم وصلند، چرخ بزرگ کلاوه را تشکیل می‌دهند.
 ۲-۱-۴-۲- دسته: این دسته طوری ساخته شده که به محور چرخ بزرگ متصل است و با آن به راحتی می‌توان چرخ را به حرکت درآورد.

۲-۱-۴-۳- پایه و اتصالات: این قسمت چوب‌های به هم متصلی است که یک قسمت به صورت دو پایه بلند، محور چرخ بزرگ روی آن قرار گرفته است و طرف دیگر، دو پایه کوچکی که محل قرار گرفتن دوک را تشکیل می‌دهد.



۲-۱-۴-۴- دوک: دوک میله‌ای چوبی یا فلزی است که یک طرف آن به صورت مخروطی درست شده تا ماشوره به راحتی روی آن نصب شود و طرف دیگر، طوری درست شده که روی پایه دیگر قرار می‌گیرد (تصویر ۶).

۲-۱-۴-۵- محل قرار گرفتن دوک: قلاب‌های چوبی و یا فلزی است که دوک در داخل آن قرار گرفته و به راحتی به چرخش در می‌آید. (گوشی)
 کلاوه در گذشته چوبی بود اما در حال حاضر، دستگاه فلزی کلاوه در روستاها هم، ساخته و استفاده می‌شود.

۲-۲- دستگاه فرت؛ آشنایی و تشریح

دستگاه فرت بافی وسیله‌ی اصلی در بافت پارچه است. فرت شامل اجزای ساده‌ای است که در اتاقی به همین منظور بر پا می‌شود. مساحتی که دستگاه فرت در آن برپا می‌شود (دراز کردن) محوطه‌ای به عرض تقریبی دو متر و طول پنج متر است.
 در شهرستان تربت‌جام این دستگاه بیشتر چوبی و ثابت است (تصویر ۷) اما در برخی روستاها، از جمله بزد دستگاه فلزی و متحرک است. این دستگاه روی زمین نصب می‌شود و زیر پای بافنده گودالی به نام پاچال تعبیه می‌شود، تا پای بافنده که روی پدال‌هایی به نام «پوشار»^۱ قرار می‌گیرد به راحتی حرکت کند، در حالی که در روستای بزد این دستگاه روی فرش یا موکت کار گذاشته می‌شود و زیر پای بافنده گودالی وجود ندارد (تصویر ۸)

بافنده در هر دو شکل فرت در لبه‌ی ابتدایی دستگاه می‌نشیند، کار سرانداختن تارها دو نفره انجام می‌شود و حدود دو روز زمان می‌برد. تعداد تارها بستگی دارد به عرض پارچه‌ای که قصد بافت آن را دارند، برای مثال حوله‌ی آشپزخانه یا حوله‌ی حمام، شال و... تعداد تارهایشان متفاوت است. این تارها به وسیله‌ی سوزن یا قلاب از شانه و با دست از گله رد می‌شود، این کار که به سرانداختن فرت مشهور است به وسیله‌ی افراد کاربلد یا به قول محلی‌ها اوستاکار انجام می‌شود. جلوی روی بافنده گله، تیغه و شانه قرار دارد به مجموعه‌ی این سه قسمت بالاکار می‌گویند.

با حرکت گله‌ها، دهانه‌ی کار باز شده و پودگذاری به وسیله‌ی ماکو و پرتاب آن در دهانه‌ی کار صورت می‌گیرد. هم‌زمان پاهای بافنده در پدال‌ها جابه‌جا شده و یک رج

بافته می‌شود، رج بافته‌شده شانه می‌شود تا محکم به رج‌های پیشین متصل شود. با بافته شدن پارچه، مقدار بافته شده دور یک چوب استوان‌های به طول ۷۰ سانتیمتر پیچیده می‌شود. هر زمان بافته حدود ۷۰ متر بافت، پارچه از فرت پیاده شده و برش می‌خورد.

۲-۳- اجزای دستگاه فرت

۲-۳-۱- **شانه یا دسته تیغ:** شانه وسیله‌ی کنترل و یکنواخت کردن پارچه است و استحکام بافت و درگیری تار و پود بر عهده‌ی شانه است. تیغه به وسیله دو رشته نخ از سقف آویزان می‌شود. تیغه اندازه‌های متفاوت دارد که معمولاً با اعداد زوج محاسبه می‌شود مثل ۱۲-۱۴-۱۶ و... هر چه عرض پارچه بیشتر باشد تیغه هم بزرگتر می‌شود. جنس تیغه از چوب است و با توجه به فراوانی درخت توت در این منطقه، از این درخت تأمین می‌شود (تصویر ۹).

۲-۳-۲- **گله:** از جنس نخ است نخ ضخیم و نه نازک، اندازه‌اش معین و به نسبت عرض پارچه است، و کار آن زیر و رو کردن نخ‌های تار، به کمک پاهاست.

۲-۳-۳- **روکاری:** به مجموعه‌ی گله و تیغه که عمل بافت را انجام می‌دهند، روکاری می‌گویند (تصویر ۱۰).

۲-۳-۴- **استخونک:** برای محکم نگه‌داشتن طناب کارگاه آن را به استخوان قلم پای گوسفند گره می‌زنند (تصویر ۱۱).

۲-۳-۵- **قنده و طناب کارگاه:** گنده یا قنده نخ روی طناب کارگاه قرار می‌گیرد و تارهای تنیده شده را به عقب و جلو می‌برد (تصویر ۱۲).

۲-۳-۶- **پوشار:** پوشار (پدال) پاهای بافته در آن قرار می‌گیرد و با بالا و پایین رفتن پاها، عمل بافت انجام می‌شود. جنس پوشار بیشتر چرمی است و به شکل نوار چند لایه بریده و دوخته می‌شود تا در دستگاه فرت‌بافی نصب و برای استفاده‌ی بافته

1. Goleh
2. Ostokhonak
3. Ghonde

آماده باشد. تعداد پوشارها در بافت‌های ساده دو تا و در بافت‌های لانه زنبوری که زیباتر و ظریف‌تر است به چهار و گاه شش عدد می‌رسد که بافنده در هر رج بافت باید با سرعت و دقت جای پای خود را عوض کند تا طرح لانه زنبوری به‌خوبی اجرا شود، اگر بافنده مهارت لازم را در جابه‌جایی پاهایش نداشته باشد طرح لانه زنبوری نه تنها اجرا نمی‌شود بلکه نظم پارچه هم به هم می‌ریزد (تصویر ۱۳).

۲-۳-۷- بازیگرها یا قابول: وقتی بافنده در حال بافت است بازیگرها به طرف بالا و پایین می‌روند، قابول‌ها به گله وصلند و پوشار هم در پایین به آن اتصال دارد. در حقیقت با حرکت پا در پوشار بازیگرها هم حرکت می‌کنند و عمل بافت انجام می‌شود (تصویر ۱۴).

۲-۳-۸- گزبند: در انتهای فرت روی تارها بسته می‌شود و در واقع، کار متر را انجام می‌دهد. با این تفاوت که گزبند از لحاظ اندازه با متر فرق می‌کند و هر گز، دو متر و هشتاد سانتی متر است. گزبند در موقع تنیدن تارهای زیر، رو را تا آخر کار فرت نگه می‌دارد و درستی بافت و زیر و رو شدن نخ‌ها به‌وسیله‌ی گزبند مشخص می‌شود (تصویر ۱۵).

۲-۳-۹- تخته یا روکار: تخته‌ای است که روی پارچه‌ی بافته شده قرار می‌گیرد تا پارچه محکم بایستد. روکار نزدیک‌ترین قطعه به نخ است و با دو عدد میخ محکم می‌شود. عرض کار یک‌دست می‌شود و به اصطلاح کناره‌های پارچه یا ترکی پارچه را تمیز و یک‌دست نگه می‌دارد (تصویر ۱۶).

۲-۳-۱۰- ماکو: وسیله‌ای است به شکل استوانه که در دو طرف باریک و در وسط پهن است و ماشوره داخل آن قرار می‌گیرد (تصویر ۱۷).

۲-۳-۱۱- ماشوره: ماشوره بیشتر پلاستیکی است و در داخل ماکو قرار می‌گیرد، ماشوره میله‌ای پنج تا هشت سانتی‌متر است و نخ آماده‌ی بافت داخل آن قرار می‌گیرد

-
1. Ghabol
 2. Ghazband
 3. Mako
 4. Mashoreh

(تصویر ۱۸).

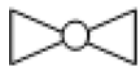
۲-۳-۱۲- نورد^۱: میله‌ای چوبی یا فلزی است که پارچه‌ی بافته شده به دور آن پیچیده می‌شود (تصویر ۱۹).

۲-۳-۱۳- نوردگردان^۲: نوردگردان وسیله‌ای است که باعث حرکت نورد می‌شود و بیشتر فلزی است، البته نوع چوبی آن هم در برخی دستگاه‌ها استفاده می‌شود، نورد و نوردگردان بیشتر از چوب توت که در منطقه فراوان وجود دارد، ساخته می‌شود (تصویر ۲۰).

۲-۳-۱۴- پایه نورد^۳: قسمتی از دستگاه فرت است که نورد روی آن قرار می‌گیرد^۴ (تصویر ۲۱).

۲-۴- نقوش رایج در بافت‌ها

۲-۴-۱- پنج گل چکی^۵: که حاصل بافت پنج گل است که در نهایت به هم متصل می‌شوند.



۲-۴-۲- گل کوش^۶: که به شکل پاپیون روی کفش است.
 ۲-۴-۳- گل دختر شیخ: این گل شبیه به عروسکی نشسته است و بیشتر بر روی بافته‌های بزرگی مثل پرده یا قدیفه^۷ نقش انداخته می‌شود.

۲-۴-۴- گل سماور: که شکل سماور بر روی پرده، قدیفه و حوله انداخته می‌شود.
 ۲-۴-۵- گل اریب نیش به نیش: که حاصل بافت به شکل دو دوزنقه است که دو سرشان به هم متصل شده است.



۲-۴-۶- گل پروانه‌ای: که حاصل بافت دو مثلث است که از وسطشان خطی عبور

1. Nevard
2. Nevardgerdon
3. Paeh nevard

۴. مصاحبه با خانم جباری- جوادی، خانه دار، زمستان ۱۳۹۰: روستای بزد

5. Pangh gol cheky
6. Koush

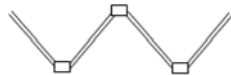
۷. قدیفه یا قتیفه واژه‌ای است محلی که به حوله‌های بافته شده اطلاق می‌شود.

کرده است.



۲-۴-۷- گل بال نی یی: که به شکل یک ضربدر بافته می‌شود.

۲-۴-۸- گل مارپیچ: این گل به نسبت گل‌ها و نقش‌های دیگری که در فرت‌بافی کاربرد دارند بافتی مشکل‌تر دارد و مصرف نخ در آن زیاد است و شکلی برجسته دارد و از آن جایی که لابه‌لای بافت می‌رود و مرتب پیچ می‌خورد زمان زیادی برای بافت آن صرف می‌شود.



نقش‌های اجرا شده بر روی محصولات فرت‌بافی مانند خود این هنر- صنعت بسیار ساده و به دور از پیچیدگی است و در واقع، انعکاسی از زندگی بی‌پیرایه هنرمند روستایی است که با الهام گرفتن از طبیعت و فضای پیرامون خود، محصول بافته شده را طرح و نقش می‌اندازد. گاه گلی پنج وجهی، گاه گل سماور و دختر شیخ و پروانه و بال نی‌یی و گل کوش. اگر به این گفته‌ی فردینان دوسوسور^۱ معتقد باشیم که «نشانه‌ها ارزش خود را از مناسبات‌شان کسب می‌کنند و بدون چنین مناسبت‌هایی دلالت معنا پیدا نمی‌کند» (ضیمران، ۱۳۸۲: ۷۸).

به‌خوبی در می‌یابیم که طرح‌ها و نقش‌های ساده در فرت‌بافی بازتابی از شرایط اجتماعی و زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ی روستایی است، با فراوانی گل و گیاه و پرنده. گل به مثابه نشانه‌ای آن جهانی و نماد معنویت و لطافت و پروانه نشانه‌ای از پیوند زمین با آسمان و احترام به طبیعت و درک جهان پیرامون.

فراوانی خطوط منحنی نسبت به خطوط صاف هم به نوعی نشان از انعطاف و خشونت‌پرهیزی ایرانیان دارد. امری که در نقش‌های بافته شده به روشنی قابل دیدن است (یوشی زاده: ۱۳۸۸).

۲-۵- محصولات بافته شده با فرت

پارچه‌های بافته شده بیشتر شامل انواع حوله، شال، روسری، بقچه، چادر شب، پیژامه، زیرپیراهنی، چادر و حتی کفن می‌شود (تصویر ۲۲ و ۲۳).

در حال حاضر با ورود اجناس خارجی که کیفیتی پایین و قیمتی پایین‌تر دارند بسیاری از بافته‌های فرت به دست فراموشی سپرده شده و بیشتر معطوف به حوله و چادرشب و روسری و شال شده است. دختران در روستاهای تربت جام، در شب بله‌برون خود به میهمانان دستمالی را که خود بافته‌اند به جای شاخه نبات که در تربت جام و شهرهای دیگر استان خراسان رایج است، هدیه می‌دهند.^۱

زمان برپا کردن (دراز کردن) دستگاه فرت در روستای بزد، هم‌زمان با شروع فصل پاییز است، در این فصل با توجه به پایان یافتن کارهای کشاورزی و سرد شدن هوا، زنان کار بافت را شروع می‌کنند و تا چند روز قبل از فرارسیدن نوروز، فرت‌ها برپا هستند، اما به هنگام نزدیک شدن بهار و آغاز فصل گرما، فرت‌ها از خانه‌ها جمع و زنان به خانه تکانی مشغول می‌شوند.

در تربت جام فرت‌بافی در تمام سال انجام می‌شود. زنان در این شهرستان با فراغت از کارهای خانه روزی سه تا چهار ساعت (در مواقعی کمتر و بیشتر) مشغول بافت می‌شوند. بافندگان فرت محدودیت سنی ندارند و در هر سنی به این کار می‌پردازند از دختر بچه‌های ۱۰-۱۱ ساله گرفته تا زنان ۷۰-۸۰ ساله که در این سن و سال، بیشتر به عنوان اوستا و مربی فرت‌بافی می‌کنند.

بافت یک حوله‌ی به ابعاد کوچک یک ساعت زمان می‌برد و بافت یک حوله‌ی بزرگ معمولاً یک تا دو روز و بافت چادر شب اغلب دو روز طول می‌کشد.

در تربت جام به حوله‌های بافته شده حوله‌ی برقی می‌گویند. شاید اصطلاح برقی نشان‌دهنده‌ی این مفهوم باشد که همان‌طور که وقتی آب به برق می‌رسد اگر شی یا وسیله‌ای رسانا باشد برق آن را به سرعت خشک می‌کند، این حوله‌ها هم مثل برق آب روی بدن را خشک می‌کند.

۱. مصاحبه با آقای جباری، کارمند اداره‌ی مخابرات، ۹۱/۱۲/۱۵- روستای بزد

۲-۶- ادبیات؛ آواها و ترانه‌ها در فرت‌بافی

زنان فرت‌باف شهر تربت‌جام که دستی در کار مزرعه و باغ دارند و دستی هم بر ساماندهی به خانه و کودکان‌شان، هر گاه که فراغتی می‌یابند برای سرگرمی و نیز با گوشه‌ی چشمی در کمک‌رسانی به اقتصاد خانواده، فرت‌ها را در خانه‌هایشان برپا می‌کنند و دستی بر فرت دارند و دستی دیگر بر گهواره‌ی کودکی که تازه از آغوش مادر بر آن خفته است، گاه سکوت می‌کنند و در هیاهوی این سکوت بی‌پایان، سرما و سوز زمستان را کنار شعله‌ی هیزمی که در اجاق امیدشان به انتظار تابستان نشسته مزه مزه می‌کنند، و گاه آواز می‌خوانند تا کودکان را به کاخ رویاهایی ببرند که در آرزوی رسیدن به آن، خود خواب‌های مکرر دیده‌اند. آواز زنان این دیار گاه لالایی است و گاه برگرفته از خشکی و کویری است که زندگی‌شان را در برگرفته و امیدوارانه بر ترک‌های زمین تشنه‌اش بذر می‌پاشند تا زندگی درو کنند. برخی از آواها و ترانه‌های زمزمه شده در این شهر که البته با دشواری فرت‌بافان حاضر به خواندن آن بودند در زیر آورده می‌شود:

الالالا، گل آلو،

دوخوشو سیب زرد آلو.

الالالا، گلم باشی،

بخوابی بلبلم باشی،

تسلای دلم باشی.

الالالا گلم دخو، گلم بیدار،

گلم هیچ وقت نشه بیمار.

الالالا لالاش مییاد،

صدای کفش آقاش مییاد،

آقاش رفته زن گیره،

کنیز صد تومن گیره.

الالالا تو را دارم، چرا از بی کسی نالم.

الالالا زر در گوش،

ببر بازار مرا بفروش،
بیک من آرد و سی سیر گوش
الالا گل زیره
چرا خوابت نمی‌گیره
به حق سوره یاسین
بی یایه خوتو را گیره

فرت در کار دارم پا به پوشار
نوردم نقره ماکوم طلاکوب
خداوندا مرا سر دسته گردون
دم صدبار خوروم بر سینه‌ی دوست

بعضی وقت‌ها دو بافنده، دو به دو رباعی می‌خوانند و در واقع، یک بافنده در پاسخ بافنده‌ی دیگر شعر می‌خواند، به گفته‌ی خانم دروگر، شعرخوانی بافندگان بیشتر برای جلوگیری از غیبت کردن و زدن حرف‌های بیهوده است. برای مثال:

زبان پر گله آمد امید جان	به پشت پنجره آمد امید جان
زبان پر گله آمد امید جان	می‌خواستم راز دل با او بگویم

فرد مقابل شعر دیگری در پاسخ می‌خواند:

مسلمانان مسلمان زاده‌ام من
به دست کافران افتاده‌ام من
به دست کافران نو مسلمان
به غضب خدا افتاده‌ام من

لالالا گل نازی،
بابات رفته به سربازی

لالالا گل پسته،
 شدم از گریه‌هاست خسته.
 لالالا گل زیره،
 دوخورو ای چشم حیزه
 لالالا گل عناب،
 شدم از گریه‌هاست بی‌تاب
 لالالا گل جارو،
 دخورو ای بچه‌ی پررو.

الله بده تو بارون به حرمت مزارون
 گل‌های سرخ لاله
 بام زر خاک مناله از غم برف و جله
 الله بده تو بارون به حرمت مزارون
 گندم که سینه چاکه یک گز به زر خاکه از توشنگی هلاکه
 الله بده تو بارون به حرمت مزارون
 او بزا و او میشان از توشنگی پریشان حکم خدای ایشان
 بغزله شیر مایه‌چیو پنیر مایه
 بغزله‌های کفتر
 نخورده شیر مادر
 اوهو به کو چریده خشه دکم چغیده
 به سر چیشمه دویده یک چک او ندیده
 دقون نو رسیده بلر به دست کشیده
 به سر او دویده یک چک او ندیده
 الله بده تو بارون به حرمت مزارون

اگر آب روون بودم برفتم اگر نامهربون بودم برفتم
شما که خانمون دارید بمونید موکه بی خانمون بودم برفتم

سرم درد میکنه کو مادر مو که دستا را گذاره بر سر مو
که دستا را گذاره بر نداره که بلکم خوب شود درد سر مو

سرم درد میکند کو دلبر مو دودست‌ها را گذاره بر سر مو
دودست‌ها را گذاره بر نداره که شاید خوب شوه درد سر مو

به قربون حناهای پشت دستت تو قلیون چاق مکن می‌سوزه دستت
تو قلیون چاق مکن بر مو حرامه خودم چاق می‌کنم میدم به دستت

۷-۲-۷- باورهای مردمی در بافت فرت

۷-۲-۱- فرت‌بافان معتقدند به هنگام رنگ کردن نخ شخص غریبه‌ای نباید وارد محل رنگرزی شود چرا که ممکن است فرد به هر دلیل دلش تکان بخورد و پارچه رنگ نگیرد، و بعضی جاهای پارچه سفید بماند.

۷-۲-۲- بعضی از بافندگان کار در روز معینی از هفته را خوب نمی‌دانند و می‌گویند اگر در این روز ببافیم یا نخ بتنیم (چله کشی کنیم) بد بیاری می‌آوریم یا این که خوب کار پیش نمی‌رود و مرتب نخ پاره می‌شود.

۷-۲-۳- برخی بافندگان اعتقاد دارند که بافت با نخ رنگی برایشان خوش‌یمن نیست و به همین خاطر، فقط با نخ سیاه یا سفید می‌بافند، برخی هم معتقدند نخ قرمز برایشان «آمد» ندارد و با رنگ‌های دیگر می‌بافند.

۷-۲-۴- از سوپی دیگر، بافندگان برای این که موقع بافت به مشکلی برنخورند، سعی می‌کنند صبح زود بعد از آب و جارو کردن خانه و حیاط و سوزاندن اسفند برای دور کردن چشم بد، کار روزانه را شروع کنند چرا که در این ساعت‌ها کسی به خانه‌ی

دیگری نمی‌رود.

۲-۷-۵- سفارش دهندگان پارچه هم اعتقاداتی دارند مثل این که بافنده در روز خاصی برایشان نخ نتند و یا بافت را شروع نکند، چرا که آن روز برایشان خوب نیست. برخی از بافندگان در شب جمعه و برخی در شب چهارشنبه چیزی نمی‌بافند چرا که معتقدند برایشان کار در این شب خوب و خوش‌یمن نیست.^۱

۳- اهمیت و مزایای حمایت از صنعت فرت‌بافی

۳-۱- مزایای اقتصادی

پس از آشنایی با چگونگی بافت پارچه با دستگاه فرت و تشریح اجزای این دستگاه، برابر مصاحبه‌هایی که با فرت‌بافان منطقه از سوی پژوهشگر انجام شده است می‌توان به کارکردهای اقتصادی دستگاه فرت‌بافی به شرح زیر اشاره کرد؛ گرچه کارکرد اقتصادی فرت‌بافی به عنوان دستگاهی سنتی در خانواده کلان صنعت نساجی، چندان قابل اعتنا به‌شمار نمی‌آید، اما با این وجود، می‌تواند در صورت حمایت و پشتیبانی دستگاه‌های مربوط، جایگاه خود را به‌عنوان اقتصاد پشتیبان از سوی زنان هنرمند فرت‌باف باز یابد. کارکردهای مورد اشاره عبارتند از:

۳-۱-۱- ایجاد اشتغال مولد و درآمد اصلی برای گروه‌هایی از افراد در شهرها که دارای ذوق هنری هستند و مایل‌اند تا با پرداختن به یکی از رشته‌های صنایع دستی از این رهگذر امرار معاش کنند.

۳-۱-۲- ایجاد اشتغال جنبی و درآمد مکمل برای روستاییان و خانواده‌هایشان در اوقات فراغت.

۳-۱-۳- تقویت روحیه ابتکار و امکان به‌کارگیری ذوق و خلاقیت‌های فردی در امر تولید انواع محصولات صنایع دستی که به‌عنوان ارزنده‌ترین هنر کاربردی در کشور شناخته شده است.

۳-۱-۴- توسعه صادرات و تأمین بخشی از درآمد ارزی مورد نیاز کشور، از طریق

۱. مصاحبه با آرزو دروگر، خانه دار ۹۲/۲/۱۳: تربت جام

ارائه محصولات صنایع‌دستی به کشورهای خارجی با توجه به امکانات بالقوه موجود در این زمینه.

۳-۱-۵- زمینه‌سازی برای ایجاد صنعت مستقل در کشور با عنایت به این‌که گستردگی صنایع‌دستی و آموزش نیروی انسانی در این زمینه پایه‌گذاری برای تربیت نیروی متخصص در صنعت است که اگر صنایع‌دستی را متناسب با شرایط نو و جدید بازسازی کنیم، می‌توانیم در عرصه جهانی موفق ظاهر شویم.

۳-۱-۶- صنایع‌دستی نیروی کار را سازمان می‌دهد و از بیکاری موسمی و فصلی تا حدودی می‌کاهد و با ایجاد اشتغال، زمینه را مساعد می‌کند تا امنیت رفاهی و اجتماعی در جامعه به‌وجود آید.

۳-۲- کارکردهای روانی - اجتماعی

۳-۲-۱- صنایع دستی و منزلت اجتماعی: صنایع دستی و هنری با تنظیم نیروی کار به افزایش منزلت اجتماعی افراد می‌انجامد و با به‌کارگیری افراد و انرژی آنها از هدر رفتن این انرژی جلوگیری می‌کند و مانع از آن می‌شود که نیروهای اجتماعی در امور غیرمولد مشغول به‌کار شوند و از آن‌جا که کار و تلاش و کوشش در نفس خود ارزش محسوب می‌شود به افزایش منزلت اجتماعی افراد منجر می‌شود چرا که مطابق ارزش‌های دینی- ملی ما، هیچ چیزی جز سعی و تلاش نیست. بنابراین اشتغال در بخش صنایع دستی از هر نوع، منزلت اجتماعی افراد را بالا می‌برد و احترام برانگیز است و مانع از بیکاری و بی‌ارزشی فرد می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به میزان درآمد و دسترسی افراد به مواد اولیه‌ی مرغوب‌تر و در نتیجه، بافت محصولات با کیفیت بهتر، نوعی منزلت و تشخیص اجتماعی برای این دسته از بافندگان به همراه دارد. با توجه به تهیه‌ی برخی از ملزومات جهیزیه‌ی عروس‌ها از دست‌بافته‌های حاصل از بافت فرت، هر عروسی که دست‌بافته‌هایش از نخ مرغوب‌تری باشد، به‌طور طبیعی منزلت بیشتری نزد خانواده‌ی داماد دارد.

۳-۲-۲- صنایع دستی و همبستگی خانوادگی: افزون بر کارکردهای یاد شده

صنایع دستی سبب تحکیم روابط خانوادگی و همبستگی‌های خویشاوندی و دوستی‌ها در منطقه می‌شود. چرا که اشتغال افراد در امری واحد، آنها را از نظر منزلت اجتماعی برابر می‌کند و ریشه‌های پیوند اجتماعی آنها را عمیق‌تر می‌سازد. در جوامع سنتی همبستگی اجتماعی افراد مکانیکی است و در صورتی که از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به هم شباهت داشته باشند احساس پیوند و همبستگی می‌کنند. صنایع دستی در هر منطقه مبتنی بر ویژگی‌های اقلیمی و منابعی که در اختیار افراد می‌گذارد، آنها را پیرامون هم گرد می‌آورد و وحدت می‌بخشد.

۳-۲-۳- صنایع دستی و کاهش ستیزه‌جویی: این صنعت، ستیزه‌جویی را کاهش می‌دهد، چرا که رقابت بین افراد در سطوح همانند است و تنش‌زا نیست. بدین معنا که همه‌ی افراد با دقت خود، می‌توانند کالاهای مفیدی ارائه دهند و رقابت آنها بیشتر در بعد کیفیت است و به خبرگی افراد برمی‌گردد و از رقابت با ترفندهای سرمایه‌داری در آن خبری نیست. رقابت با هم‌نوعان به صورت ابتدایی است و افراد اجتماع را بدین گونه در یک رقابت سالم و مبتنی بر الگوهای دوستانه، در کنار هم قرار می‌دهد.

۳-۳- مزایا و کارکردهای فرهنگی

از آن چه پیرامون صنایع دستی گفته شد می‌توان نتیجه گرفت صنایع دستی نقش تعیین کننده‌ای در حفظ و اشاعه و تعمیم مبانی ارزش‌های بومی و فرهنگ ایرانی داشته و می‌تواند بهترین معرف فرهنگی غنی و بارور کشورمان در آن سوی مرزها و نزد همه‌ی مردمان جهان، به شرح زیر باشد:

۳-۳-۱- حفظ ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم دیرینه و اصالت‌های موجود در جامعه از طریق تولید محصولات که هر یک نقش‌ها، طرح‌ها و رنگ‌های شان مؤید چنین ویژگی‌هایی است.

۳-۳-۲- معرفی و شناساندن هر چه بیشتر فرهنگ اصیل، غنی و بارور کشورمان در سطح جهانی از طریق عرضه انواع تولیدات صنایع دستی در بازارهای بین‌المللی که هر یک می‌تواند معرف آداب و رسوم، سنت‌ها، عادات و در مجموع فرهنگ ملی باشد.

نتیجه

هر جامعه‌ای از یک سلسله عناصر به نسبت پایدار، مهم و به هم پیوسته تشکیل شده است. و جامعه «کلی» است که کار می‌کند و همه چیز در این کل، به کار مشغول است. صنایع دستی نیز می‌تواند یکی از اجزای مهم جامعه باشد که زمینه‌ساز شکل و تجانس و وحدت می‌شود. از این که این اجزا، کارکرد معینی دارند و باعث دوام و بقای کل جامعه می‌شوند؛ می‌توان نتیجه گرفت که این کارکرد و نتیجه‌بخشی صنایع دستی است که موجب حفظ و ثبات و وحدت و انسجام جوامع شده و می‌شود. اگر چه صنایع دستی در طول تاریخ با تحولاتی روبه‌رو بوده اما به خاطر آن که همواره نیازی از نیازهای جامعه را برطرف کرده، باقی مانده و اکنون نیز سعی می‌کند تا در مواجهه با مدرنیته، برای خود جایگاهی ثابت فراهم کند و از گردونه‌ی حیات خارج نشود. از سویی، صنایع دستی همیشه در گاهواره فرهنگ و تمدن و در منطقه‌ای خاص پرورش یافته و از تعارض و کشمکش سنت و مدرنیته در امان نبوده است. در این میان «هنر- صنعت فرت‌بافی» نیز از این قاعده مستثنی نیست. به‌ویژه آن هنگام که به ریشه‌دار بودن فرت و فرت‌بافی، نگاهی تاریخی و از سر تأمل داشته باشیم.

با این توصیف می‌توان نتایج تحقیق را به شرح زیر بیان کرد:

یکم: قدمت تاریخی منطقه‌ای به نام «زام»، بوژگان، بوزگان و سرانجام تربت‌جام نشان می‌دهد که این منطقه از پیش از میلاد تاکنون یکی از بسترهای گاهواره‌ی فرهنگی، هنری و مردم‌شناسی بوده است.

تربت‌جام قطعه‌ای از خراسان بزرگ به‌شمار می‌آید که با «عرفان، ریاضیات، موسیقی، رقص محلی و هنرهای دستی‌اش» بالیده و رشد کرده است. هنرهای دستی در این منطقه به طرز شگفت‌انگیزی با ادبیات و سروده‌های محلی زمزمه و بافته شده است.

دوم: فرت‌بافی، هنری دستی، زنانه و به غایت ظریف شناخته می‌شود. از این هنر دستی و بافندگی که جزو شغل‌های خانگی است، کمترین حمایتی نمی‌شود و شاید به همین دلیل، نیاز به حمایت را می‌بایست به بازخوانی و بازشناسی این هنر منوط سازیم. سوم: تبیین و تدوین ابعاد پرگستره و رابطه‌ی دوسویه فرت‌بافی با هنر از یک سوی،

و صنعت و اقتصاد از دیگر سوی، ضرورتی جدی است که مراکز پژوهش و دانشکده‌های مردم‌شناسی باید بدان اهتمام ورزند. با این حال به نظر می‌رسد برای پر کردن این خلأ، ابتدا ضرورت دارد تا مرکز مردم‌شناسی این منطقه - که دیری نیست راه اندازی شده - به صورت فعالانه وارد عمل شود.

چهارم: فرت‌بافی، هنوز هم نفس می‌کشد، اما به‌سختی، حمایت از مشاغل خانگی به‌عنوان یک راهکار جدی از سوی مسؤولان و دست‌اندرکاران مربوط، در این منطقه می‌تواند نمود جدی‌تری یابد. در این میان، تقویت فرت‌بافی به مثابه یک شغل می‌تواند به‌دلیل زمینه‌های موجود در فرهنگ کار روستاییان منطقه یاد شده، بر رشد نرخ اشتغال بیفزاید و از دامنه بیکاری بکاهد.

پنجم: فرت‌بافی را از منظر ادبیات محلی منطقه‌ی دیرین پای تربت جام باید مورد واکاوی قرار داد و به این نکته توجه کرد که حفظ هنر فرت‌بافی - به‌دلیل آن‌که با سروده‌های ادبیات محلی زمزمه و بافته می‌شود - به مانایی ادبیات غنی و محلی این منطقه منجر خواهد شد. زیرا بی‌تردید بقایای این ادبیات و سروده‌ها و اشعار با از بین رفتن فرت‌بافی رو به افول خواهد نهاد.

ششم: فرت‌بافی در عین حال هنر است و گواه صادق آن نقش‌ها و طرح‌های ساده و به‌شدت زیباست که هم اکنون در این محصولات وجود دارد. تقویت دست‌ها در هنر فرت‌بافی، تقویت نقش‌ها و رنگ‌های اعجاب‌انگیز خواهد بود که در صورت استمرار، به طراحی‌ها و نقش‌های هنری جدید منتهی می‌شود و همان‌گونه که در فرش‌بافی، طراحی‌ها و نقاشی یک پایه به‌شمار می‌آید، در فرت‌بافی نیز - البته به شکلی ساده‌تر - طرح و نقش یکی از ستون‌ها و عوامل پایدار هنر فرت‌بافی است.

هفتم: دستگاه فرت‌بافی در صورت مطالعه صنعتگران، می‌تواند از شغل خانگی به شغل صنعتی محلی نیز در حد کارگاه‌های کوچک متحول شود. توجه به این صنعت و ایجاد کیفیت و توسعه در دستگاه فرت‌بافی می‌تواند به‌دلیل کم هزینه بودن، منطقه تربت‌جام را به یکی از قطب‌های صادراتی محصولات زیبا، لطیف و جذاب فرت‌بافی تبدیل کند.

هشتم: در این منطقه، مرکز مستقل بازرگانی برای عرضه محصولات فرت‌بافی وجود ندارد و این می‌تواند یکی از عوامل ضد انگیزه برای هنر-صنعت فرت‌بافی و بافندگان منطقه تربت‌جام باشد. از این‌رو، ضرورت ایجاد چنین مرکزی -که با نرخ گذاری‌های عادلانه دسترنج زنان روستایی را حفظ کند- به شدت احساس می‌شود.

هنر فرت‌بافی ثبت و ضبط و تدوین نشده و شایسته است تا بر اساس این تحقیق و نتایج به دست آمده، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور این هنر منحصر به فرد را برای ثبت در یونسکو پیشنهاد داده و اقدام نماید. زیرا هنرهای ابریشم بافی، بردبافی، گلیمچه‌بافی در کنار فرت‌بافی، قابلیت این را دارند که هنر ایرانیان را بار دیگر به جهانیان اثبات نمایند.

منابع

۱. بواس، فرانسیس (۱۳۹۱). *مردم‌شناسی هنر*. مترجم جلال الدین رفیع. تهران: گل آذین.
۲. تولستوی، لئون (۱۳۶۴). *هنر چیست؟* مترجم کاوه دهقان. تهران: امیر کبیر.
۳. حسن، احمد یوسف؛ هیل، دانالد (۱۳۷۵). *تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: علمی و فرهنگی.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰). *لغت نامه دهخدا*، ذیل "بُرد".
۵. روح الامینی، محمود (۱۳۶۸). *زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی*. تهران: عطار.
۶. روح فر، زهره (۱۳۹۱). "تاریخ پارچه‌بافی در ایران". *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۱۷ مرداد ماه.
۷. سید صدر، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *دایره‌المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن*. تهران: سیمای دانش.
۸. لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). *شناخت هویت زن ایرانی*. تهران: مطالعات زنان روشنگران.
۹. قرطبی، عریب بن سعد (۱۳۶۴). *دنباله تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده.

تهران: اساطیر.

۱۰. ضیمران، محمد (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: نشر قصه.
۱۱. گرایلی، فریدون (۱۳۷۵). *نیشابور شهر فیروزه*. تهران: ققنوس.
۱۲. گرانوسکی، ا. آ.، و دیگران (۱۳۸۵). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید.
۱۳. مک داول، دیوید (۱۳۸۰). *تاریخ معاصر کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
۱۴. مودودی، محمدرضا؛ محمدی، شهین (۱۳۹۰). *رویش ریشه‌ها*. مشهد: همسایه آفتاب.
۱۵. ولف، هانس (۱۳۸۸). *صنایع دستی کهن ایران*. ترجمه سیروس ابراهیم زاده. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. یوشی زاده، مریم (۱۳۸۸). "بررسی جامعه شناختی ایران با استفاده از نمادشناسی فرش‌های دستبافت ایرانی". [پیوسته] قابل دسترس در: www.hamshahrtraining.ir [۱۳۸۸/۵/۱۸] سایت مدرسه همشهری. مرکز آموزش و پژوهش مؤسسه همشهری.

۲. مصاحبه‌ها:

- مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار، ۹۲/۲/۱۳
- مصاحبه با خانم آرزو دروگر، خانه دار، ۹۲/۲/۲۰
- مصاحبه با خانم زری جامی الاحمدی، دبیر آموزش و پرورش، ۹۱/۱۲/۱۵
- مصاحبه با خانم جباری، خانه دار، ۹۲/۲/۱۵
- مصاحبه با آقای جباری، کارمند اداره پست و تلگراف روستای بزد، ۹۲/۲/۱
- مصاحبه با خانم جوادی، خانه دار، ۹۲/۲/۱۵

پیوست:



تصویر (۱) پشم شویی

منبع: http://ilam-miras.ir/uploads/namad2410_11.jpg



تصویر (۲) رنگ‌ریزی

منبع: <http://www.persiancarpetassociation.com/2714.jpg>



تصویر (۳) کلاه - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۴) نوع دیگری از کلاوه - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۵) نمایی از دستگاه کلاوه فلزی - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۶) دوک - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۷) نمایی از دستگاه چوبی فرت - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۸) نمایی از دستگاه فلزی فرت - عکاس: عالیه رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۹) شانه یا دسته تیغ - عکاس: عالیه رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۰) روکاری - عکاس: عالیه رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۱) استخونک - عکاس: عالیه رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۲) قنده، طناب کارگاه - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۳) پوشار - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۴) بازیگرها یا قابول - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۵) گزبند - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



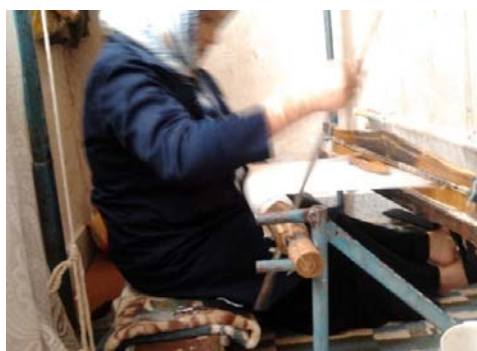
تصویر ۱۶) تخته روکار - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۷) ماکو - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۸) ماشوره - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۱۹) نورد - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۰) پایه نورد - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۱) نورد گردان - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۲) محصولات بافته شده، حوله - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)



تصویر ۲۳) محصولات بافته شده، چادرشب - عکاس: عالیہ رضاییان (۹۰/۱۲/۱۵)